

• ریچارد هالووی • ترجمه شیوا مظاهری •

# در انتظار آخرین اتوبوس

چگونه پیش از آنکه دیر شود خوب زندگی کنیم



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

## فهرست

۱۱	رقص مرگ
۳۱	از دست دادن
۵۵	نگاهی به عقب
۷۵	بعد چه خواهد شد؟
۱۰۵	مواجهه شجاعانه با مرگ
۱۳۹	روز بعد
۱۶۱	آخرین اتوبوس

خدای من.. زندگی کنونی بشر روی این کرهٔ خاکی از نظر من چیزی شبیه این است:

در یکی از شب‌های سرد زمستانی، با رؤسا و مدیران پست میز شام نشسته‌اید.... که ناگهان گنجشکی به سرعت از بیرون به داخل سالن می‌آید و سراسیمه به اطراف پرواز می‌کند. همه می‌دانند که گنجشک از دری وارد سالن شده و به زودی از در دیگری خارج خواهد شد. اما فقط در همین فرصت بسیار کوتاه که گنجشک داخل ساختمان است، برای چند لحظه از باد و کولاک بیرون در امان خواهد بود. و در چشم‌برهم‌زدنی این دوران کوتاه آرامش به‌سر خواهد آمد و پرنده می‌باید باز به همان سرما و کولاک زمستانی برگردد و سریع و بی‌سروصدا از جلوی چشمانمان دور شود.

زندگی بشر هم کم‌وبیش شبیه همین ماجراست و ما کاملاً درباره آنچه قبلاً برای پرنده اتفاق افتاده یا آنچه بعداً در انتظار اوست در جهل مطلقیم.

### سنت بید<sup>۱</sup>

---

۱. Bede (۶۷۳-۷۳۵ م.): کشیش و راهب انگلیسی که جزو اولین مورخان تاریخ انگلیس به حساب می‌آید و به سنت بید محترم یا معزز مشهور است (تمام پانوشته‌های کتاب از مترجم است).

## ۱ رقص مرگ

کلیسای قرون وسطایی سنت مری مگدالن<sup>۱</sup> در ناتینگهام<sup>۲</sup> شایر انگلیس عمارتی بسیار بزرگ است؛ آن قدر بزرگ که مجبورید برای دیدن یکی از جالب‌ترین ویژگی‌هایش، بسیار بادقت و تیزبینانه آن را نگاه کنید تا از نظرتان مخفی نماند. این ساختمان در قرن پانزدهم ساخته شده است. در آن دوران، انگلستان کشوری کاتولیک‌مذهب بود و مردم به شدت نگران اتفاقاتی بودند که قرار بود پس از مرگ با آن‌ها مواجه شوند. اعتقاد بر این بود که زندگی آن جهانی و جایی که قرار است پس از مرگ بدانجا بروید، دقیقاً بستگی به زندگی این جهانی شما دارد. و بهشت، دورنمایی از کامل‌ترین و بی‌نقص‌ترین نوع زندگی ازلی و ابدی در نظر گرفته می‌شد و گناهکاران هم ملعونین جاویدان جهنم بودند - البته پرواضح است که تفاوتی بس چشمگیر بین عاقبت این دو گروه دیده می‌شود. گروه اول در لذت و خوشی بی‌حد و حصر و گروه دوم در عذاب و شکنجه‌ای بی‌پایان قرار می‌گرفتند. اما جای نگرانی نبود، چون کلیسا همیشه راه‌هایی پیدا می‌کرد تا تعالیم سخت و مشقت‌بارش

---

1. Saint Mary Magdalene

2. Nottingham shire

را ملایم‌تر و قابل‌تحمل‌تر کند و آنچه بعداً اتفاق افتاد این بود که آن‌ها خانه‌ای در بین راه بهشت و جهنم از خودشان ابداع کردند که به زبان لاتین به آن «محلّی برای تطهیر» گفته می‌شد. این عالم نوساخته، در عقاید آن دوران، درست شبیه رختشوی خانه‌ای معنوی عمل می‌کرد که در آنجا گناهکارانی که روحشان را در زندگی زمینی، با گناه، چرک و آلوده کرده بودند، به‌مرور لکه‌ها و آلودگی‌ها را از روح خود پاک می‌کردند و پس از مدتی دوباره همان پاکی و طهارت اولیه را به‌دست می‌آوردند. البته این کار با درد و ناراحتی همراه بود اما برخلاف جهنم - که دیگر هرگز امیدى به فرار از آن نبود - روح‌ها در عالم برزخ دلخوش بودند که سرانجام از آن وضعیت نجات پیدا خواهند کرد، و علاوه بر آن، کمک گرفتن از زندگان هم آنان را دلگرم می‌کرد؛ چون معتقد بودند دعای کسانی که هنوز در زمین زنده هستند، طهارت روحی آن‌ها را در عالم برزخ تسریع می‌کند و بهترین راه برای تسریع در این کار، دعاهای گروهی و دسته‌جمعی در کلیساهای مخصوص و کوچکی بود که به آن‌ها (Chantry)<sup>۱</sup> می‌گفتند. این کلمه از لغت Chanting فرانسوی به معنای مناجات و دعا گرفته شده بود. کشیشان حاضر در این کلیساهای کوچک، از سوی ثروتمندان به کار گرفته می‌شدند تا در ازای گرفتن پول، برای رفتگان و اموات آن‌ها در عالم برزخ دعا کنند. درست شبیه وکلایی که پول می‌گیرند تا برای دفاع از یک محکوم و به منظور کاهش محکومیت وی، دادخواست تخفیف مجازاتی را به دادگاه ارائه کنند.

در سال ۱۵۰۵، یکی از خانواده‌های ثروتمند ناتینگهام‌شایر کلیسای کوچکی را به همین منظور در داخل کلیسای سنت مری مگدالن برپا کرد و کشیشانی را استخدام کرد تا در آن به دعا مشغول شوند. روی قطعات سنگی بیرون این کلیسای کوچک، هنرمندان و نقاشان معروف قرون وسطا تابلویی

۱. Chantry: کلیساهای کوچک یا بخش‌هایی از یک کلیسا که در آن کشیشان در ازای دعا

کردن برای مردگان، از بازماندگان پول می‌گرفتند.

## رقص مرگ ■ ۱۳

به نام «رقص مرگ» را نقاشی کردند. روی قطعه‌ای سنگی، اسکلتی نقاشی شده است که گل میخک صد پری را در دست دارد و در حال رقصیدن است. این نقش، نمادی از مرگ و فناپذیری بشر است. در قسمت دیگر، مردی جوان و ثروتمند دیده می‌شود که کیف پولش را محکم در دست گرفته است.

پیام اسکلت برای این مرد جوان بسیار روشن و واضح است: «تو، فردا همین خواهی شد که من امروز هستم و پول توی کیفیت هم کمکی به تو نخواهد کرد.»

این نقش، بیننده را کاملاً به یاد مرگ می‌اندازد و به او می‌گوید «به یاد داشته باش که خواهی مرد» و باعث می‌شود بیننده به مرگ بیندیشد و خودش را برای فرجام کارش آماده کند.

اما امروزه ما دقیقاً برعکس عمل می‌کنیم. در حال حاضر وقت و انرژی زیادی صرف می‌کنیم تا به مرگ فکر نکنیم. و کاملاً طبق معنی تحت‌اللفظی مرگ، مرگ را آخرین اتفاقی می‌دانیم که باید با آن مواجه شویم. البته این در صورتی است که در لحظه مرگ به اندازه کافی هوشیار باشیم و بدانیم که زمان مرگمان فرا رسیده است، و گرنه در آن لحظه هم به آن فکر نخواهیم کرد و حتی اگر خودمان هم بخواهیم، باز شانس زیادی نداریم که بتوانیم ترک کردن صحنه زندگی مان را کنترل کنیم. چون این طور که به نظر می‌رسد، امروزه مرگ و مردن شدیداً تحت کنترل پزشکان است. و مدارک زیادی در دست است که ثابت می‌کند ما مرگ را نه به‌عنوان یک دوست که باید به او خوشامد بگوییم، بلکه به‌عنوان دشمنی در نظر می‌گیریم که باید در برابرش مقاومت کنیم، و با این کار، پایانی تلخ‌تر از آنچه هست را برای خود رقم می‌زنیم. و در پایان نمایش زندگی، به جای اینکه شاهد پایین آمدن باشکوه پرده‌ها روی صحنه باشیم، احساسی همچون یک شکست خورده و بازنده را خواهیم داشت. این چیزی است که همیشه در وصیت‌نامه‌ها و دست‌نوشته‌های گذشتگان نیز به چشم می‌خورد.

مردمی که در قرون وسطا می‌زیستند، زندگی تجملی و لوکسی نداشتند.